

پیرامون " تفکر " ی که امپریالیسم آمریکا را
همتراز " اسلام سیاسی " و ... قلمداد می نماید
نقدی بر مقاله " وحشی ها دنیا را نابود می کنند "
(قسمت چهارم)

بوش : " آنچه در باره خشونت در لبنان ، در عراق و غزه ، خیلی جالب است این است که اینها
همه گروههای تروریستی هستند که خواهان توقف دموکراسی می باشند "

در واقع این سخنان بوش بیان روشن جوهر کلام انحصارات امپریالیستی آمریکائی است که
دریائی از جنایتگری مستقر بر بخشی از منطقه خاورمیانه را " صدور دموکراسی " می نامد . در
قاموس بوش ؛ قتل عام بربرمنشانه بیش از 200 هزارتن در عراق ، " دموکراسی " نام دارد .
بمباران ددمنشانه در افغانستان ، عراق ، فلسطین و لبنان تفکرات مدرن و پیشرو نام می گیرد .
نابودی زیربنای جامعه ، مناطق مسکونی ، پلها ، مراکز خدماتی ، درمانی و بیک کلام نابودی
هستی یک جامعه ، " دموکراسی " قلمداد می گردد و حکما و ترکش خوردگان و ویروس این جریان
بدنیال توجیه این دموکراسی آمریکائی- اسرائیلی هستند .

آیا در این سخنان فاشیستی و نژاد پرستانه ذره ای از تفکرات مدرن و پیشرو و ترقی خواهانه
یافت می شود که بتوان تحت لوای مبارزه با " اسلام سیاسی " و با چشم بستن بر آن ، دشمن
اصلی را نیروهای اسلامی دانست ؟

حکما ، در حالی که منصور حکمت را کاشف " دو قطب تروریسم بین المللی " می داند و تلاش
دارد با ارائه نقل قولی از وی بر مبارزه با " دو قطب تروریسم " تاکید ورزد ، عمداً خود را به
فراموشی می زند که نتیجه عملی این " مبارزه " ، همراهی و همدلی با قطب تروریسم
آمریکائی بود . نتیجه عملی این مبارزه با " دو قطب تروریسم " در کوران پراتیک مبارزه با درنده
وحشی آمریکائی در لشگر کشی بربرمنشانه به افغانستان ، جایش را به همکاری و همراهی
تبدیل نمود .

بر اساس تئوری مبارزه با " دو قطب تروریسم " قاعدتاً می باید حداقل در فردای این تجاوزگری
به افغانستان ، این عمل وحشیانه بعنوان جنایت علیه بشریت محکوم گردد . ولی در مقابل این
بربریت " متمدنین " آمریکائی ، نه تنها حکما ، بلکه خود شخص متفکر مارکسیسم آقای حکمت
آنها (حمله قوای اشغالگر به افغانستان) امری " مثبت " و " در خدمت توسعه و سعادت مردم "
افغانستان ارزیابی نمود . اندر فواید این تهاجم وحشیانه دهها مقاله توسط کادرهای ریز و درشت
حکما به نگارش درآمد .

بعد از پنج سال که نتایج عملی این وحشیگری جز سیاهی و تباهی نبود- که بوضوح روشن گردید
نتیجه این تجاوزگری نه امر " مثبت " و " در جهت زندگی بهتر " بلکه مولود حرامزاده دولت
دست نشانده حامد کرزای بود- که نتیجه آن تجاوزگری بر خلاف تبلیغات بر پا گشته ، نه مبارزه با
" اسلام سیاسی " بلکه دقیقاً بر عکس ، خود " اسلام سیاسی " بود که به بار نشست ، ولی
این " حزب " قادر نشد بر اساس تئوری " دو قطب تروریسم " که بدروغ سنگ مبارزه با آنها
بسینه می زند حداقل بعنوان نمودی از عملکرد این قطب تروریسم جهانی مورد ادعایی منصور
حکمت آنها محکوم گرداند .

منصور حکمت زنده نیست تا نظاره گر اعمال حکما باشد و نتایج عملی تئوری مبارزه با
" دو قطب تروریسم " بعد از یورش وحشیانه قوای امپریالیستی به سرکردگی آمریکا به عراق که
حاصلی جز همراهی و همدلی با قطب امپریالیستی آمریکائی نداشت را شاهد باشد . وی زنده نیست
تا شاهد نغمه های شوم حکما باشد ، که جهت نابودی کامل نیروهای اسلامی به قطب تروریسم
جهانی آمریکائی توصیه ماندگاری در عراق اشغالی را رهنمود می دهد .

منصور حکمت زنده نیست تا نتایج عملی "دمکرات"، "مدرن"، "حافظان شالوده جامعه مدنی" تلقی کردن دولتهای امپریالیستی صهیونیستی آمریکائی-اسرائیلی را ببیند. ببیند کار دولت های امپریالیستی که سرمایه داری در آن تا مغز و استخوان پوسیده گشته بکجا کشیده است. نظاره گر تجاوزات ددمنشانه دولت های اشغالگر آمریکا و اسرائیل به فلسطین و لبنان باشد که طبق شابلون "سناریو سفید و سیاه" تا سر حد دولتهای متعارف سرمایه داری دوران رقابت آزاد تنزل داده شد. نظاره گر عملکرد حکما باشد، که با تجویز خلع سلاح یک جانبه مقاومت لبنان و با سیاهتر دانستن "اسلام سیاسی"، با محکوم کردن تلویحی مقاومت فلسطین و لبنان به خوش رقصی برای "متمدنین" آمریکائی-اسرائیلی مشغول است. اینهاست میوه تلخ تئوریهای آقای حکمت که ببار نشسته است.

از طرف حکما گفته می شود دفاع از مقاومت مردم فلسطین و لبنان، دفاع از حزب الله و در تحلیل نهانی دفاع از جمهوری اسلامی ایران است. استدلال می گردد؛ حزب الله که نماینده رژیم اسلامی ایران است، با قطع کردن دست-سنگسار-کشتار بی خدایان عامل اصلی عدم قدرت گیری کمونیستها می باشد. و بدین ترتیب با زبان رمز گویانه (زبان ویژه حکما با مقامات آمریکائی-اسرائیلی) بر دریائی از قتل عام کمونیستها توسط دولتهای امپریالیستی سرپوش گذاشته میشود- با زبان رمز گویانه بر کشتار کمونیستها توسط صهیونیستهای اسرائیلی که با هزاران دسیسه و توطئه گری عامل اصلی آن بودند، سرپوش گذاشته میشود- بر کشتار کمونیستها که با پشتیبانی و حمایت و معیت کامل امپریالیستها از حکومت های سرمایه داری اسلامی و نیروهای اسلامی انجام گردید، سرپوش گذاشته می شود.

گویا کشتار کمونیستها و بشریت بیگناه توسط امپریالیستها؛ "مدرن تر"- "مترقی تر" و "در جهت سعادت توده هاست". ولی کشتار نیروهای کمونیست و سکولار و انقلابیون بدست نیروهای اسلامی؛ قرون وسطی-زجر آورتر و چون با دستگاههای شکنجه عقب افتاده صورت می پذیرد، دردآور تر است. لذا قتل عام کمونیستها و کشتار میلیونها انسانهای تحت ستم توسط امپریالیستهای آمریکائی که از منظر این جریان بی مایه "دمکرات" و دارای "تفکرات مدرن و پیشرو" می باشند، قابل اغماض است. ولی قتل عام نا جوانمردانه کمونیست و انقلابیون توسط نیروهای اسلامی که از قضا با توافق و حمایت کامل امپریالیستها انجام پذیرفت، گناه نا بخشودنی و عقوبت آن نابودی مردمانی است که بجرم زندگی کردن در کشورهای اسلامی و دفاع از خانه و کاشانه مستحق کشتار میباشند.

در واقع این است جوهر کلام تئوری مبارزه با "دوقطب تروریسم" ساخته و پرداخته منصور حکمت که این چنین پیروانش را به تناقض گویی و پرت و پلا گویی آشکار واداشته است، در عین حال تطهیر جنایات امپریالیسم و صهیونیسم توسط مداحان مبارزه با "دو قطب تروریسم"، هشداری برای کسانی است که بدرستی تئوری "دوقطب تروریسم بین المللی" را، اوهایم-تخیلی و مریخی می پندارند و دفاع از مبارزات مردم فلسطین و لبنان در مقابل تجاوزات گستاخانه و ددمنشانه صهیونیستهای اشغالگر را چون گذشته، برابر با فاشیسم و جنایت نمی دانند.

منبع این تئوری های مشعشانه در کجاست :

این "تفکر" با طرح صورت مسئله مجازی و بالطبع با نفی صورت مسئله حقیقی، راه حلی را ارائه می دهد که نه راهگشای معضل کنونی بلکه مخدوش کننده حقایق کنونی است. امری که امپریالیستها بخاطر القای آن در اذهان عمومی میلیاردها دلار هزینه می گردانند. هیولای امپریالیسم آمریکا با اشاره قلم "متفکر" قرن منصور حکمت تا سر حد سرمایه داری دوران قرن 18 که دوران شکوفائی سرمایه داری را طی میکرد، تنزل می یابد.

در مقابل آن، اسلام سیاسی که نمایندگی آنرا رژیم جمهوری سرمایه دارانه اسلامی در دست دارد، بمثابه نماینده نظام قرون وسطی ما قبل سرمایه داری سقوط می یابد. و سپس با تردستی زیرکانه بنام مارکسیسم نتیجه می گیرد؛ که چون سرمایه داری در مقابل نظام فنودالی و یا نیمه فنودالی، مترقی-مدرن- و دمکراتیک تر می باشد، بنابراین باید با دول امپریالیستی- صهیونیستی نژاد

پرست ، اشغالگر ، فاشیستی مذهبی آمریکا و اسرائیل (که آنرا تا سر حد سرمایداری متعارف تنزل داده است و آنرا مترقی- مدرن- دمکرات می داند) همکاری و همراهی نمود تا بتوان در متن این دولت های " مدرن " و " پیشرفته " مبارزه طبقاتی را جهت رسیدن به یک " دنیای بهتر " جامه عمل پوشاند . در واقع منبع الهام این تنوری های (کج و معوج) مشعشانه ، تنوری های " نبرد فرهنگها " ی ساموئل هانتینگتون یهودی تبار آمریکائی و اندیشمندان بورژوازی انگلیسی که انسانهای غیر ممالک آمریکائی و اروپائی را وحشی- قابل تحقیر و مستحق مرگ می دانند ، می باشند .

نباید فراموش کرد که تنوری " اسلام سیاسی " اولین بار توسط همین صهیونیست پرورش یافته دست انحصارات آمریکائی طرح گردید و سپس از لابه لای آثار " متفکر قرن " سر درآورد .

نگاهی به تنوری " دوقطب تروریسم بین المللی آمریکا و اسلام سیاسی " از زاویه دیگر :

اگر واقعاً امپریالیستها و صهیونیستهای آمریکائی- اسرائیلی دمکرات ، مترقی و مدرن هستند ، پس چرا شما این چنین آشفته و برافروخته می گردید هنگامی که خط فکریتان در همراهی و همدلی با دولت های آمریکائی- اسرائیلی ارزیابی می شود ؟ مگر خدانی نکرده این دولت های دمکرات ، مترقی و مدرن مرتکب جنایت علیه بشریت شده اند که این چنین شما را معذب می نماید و مجبور میشوید با تناقض گویی ما را بدروغ در دفاع از رژیم اسلامی ایران متهم گردانید ؟

شما ما را متهم می کنید که بخاطر نفرت از امپریالیسم به دامن نیروهای سیاه اسلامی در غلطیده ایم . بسیار خوب با شما موافقیم که چنین برداشتی از دفاع ما از مردم فلسطین و لبنان در قبال تجاوزات صهیونیستهای اسرائیلی داشته باشید . ولی برای یکبار هم که شده بیائیم منصفانه قضاوت کنیم و نشان دهیم چه جریانی حامی زحمتکشان و چه جریانی حامی استثمارگران و ستمگران می باشد .

بر هیچ مارکسیست لنینیست واقعی پنهان نیست که نیروهای اسلامی از نظر موقعیت طبقاتی جزء نیروهای ارتجاعی جامعه و حامیان افکار قرون وسطائی تحلیل میگردند.

این نیروها در هر کشوری و از جمله در کشور ما ایران می باید توسط انقلاب قهرآمیز توده های رنج و کار سرنگون گردند تا بشریت بتواند در عرصه های سیاسی- اقتصادی و فرهنگی گام بعدی بمنظور دستیابی به جامعه بدون طبقه کمونیستی را ببیماید . در نتیجه ؛ کمونیستها در عرصه مبارزه طبقاتی هر کشوری و از جمله ایران شعار استراتژیک " سرنگون باد رژیم جمهوری جهل و جنایت اسلامی " را ، سر لوحه کار و عمل خویش قرار می دهند .

و اما شما ، که خود را پیروان راستین شعار مبارزه با " دوقطب تروریسم بین المللی " می دانید . آیا حاضرید ، نه فقط در گفتار بلکه در عمل بر اساس واقعیات کنونی از شعار استراتژیکی " مرگ بر امپریالیسم جهانخواار آمریکا " ، " مرگ بر دولت نژاد پرست و اشغالگر صهیونیستی اسرائیل " که بقول شما یکی از طرفین وحشی گری در جهان می باشند پیروی کنید و آنرا چون ما سر لوحه کار و عمل مبارزاتی خویش قرار دهید ؟

بدیهی است که می باید در امتداد پذیرش این شعارهای استراتژیکی ، تجاوزات وحشیانه امپریالیستها و صهیونیستها به افغانستان- عراق- فلسطین و لبنان را قاطعانه و به روشنی کامل محکوم گرداند . لذا بدین طریق است که می توان هم در گفتار و هم در کردار صداقت و یا عدم صداقت طراحان مبارزه با " دوقطب " را مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد و نه ، اتهام زنی و شالاتانیسم سیاسی که از طرف حککا و ترکش خوردگان بکار می رود .

این در حالی است که تاکنون نه تنها این تجاوزات از طرف حککا محکوم نگشته ، بلکه با سفسطه گری و مغلطه گری خاص ، دفاع مشروع خلقهای افغانستان- عراق- فلسطین و لبنان از سرزمین شان ، غیر مجاز- برابر با فاشیسم و جنایتکاری و در خدمت تقویت و تحکیم " اسلام سیاسی " توجیه گردیده است .

براستی حککا که خود را تحت عنوان " جبهه سوم " قدرتمند ترین نیروی جهانی قلمداد مینماید ، بچه دلیل و علتی بجای شعارهای تبلیغاتی و ژورنالیستی ، با عملکرد " موثر " خویش وارد نبرد نمی گردد تا یکبار برای همیشه بر تباهی و سیاهی مستقر بر جهان که آنرا ناشی از ترکتازی های " اسلام سیاسی " می داند ، نقطه اختتامی گذارد و با ایجاد شرایط مطلوب ، پیشبرد مبارزه طبقاتی بمنظور یک " دنیا بهتر " را فراهم گرداند .

پرسش دیگر اینکه ؛ شما طرفداران مبارزه با " دوقطب تروریسم " بر چه اساس و با چه منطقی خواهان سرنگونی نیروهای اسلامی هستید و خلع سلاح این نیروها را در عرصه بین المللی خواستارید ، اما خواهان خلع سلاح قطب دیگر یعنی دولت نژاد پرست- متجاوز و فاشیستی مذهبی صهیونیستهای اسرائیلی که نطفه شان با اشغالگری شکل گرفته است و دارای مرگبارترین سلاحهای اتمی و کشتار جمعی می باشند- خواهان خلع سلاح وحشی ترین ، غدار ترین ، متجاوز ترین دولت امپریالیستی آمریکا نمی باشید ؟

در این صورت بر ارزیابی نیروهای انقلابی از جریان حککا که خود را پرچمدار مبارزه با " دو قطب تروریسم " معرفی می کند ولی در عمل با حمایت از قطب آمریکائی- اسرائیلی بمبارزه علیه قطب " اسلامی سیاسی " که آنرا خطرناکتر و سیاهتر و وحشی تر می داند صحنه میگذارد و در واقع ، از این طریق با زایل کردن برندگی مبارزه علیه عامل اصلی ، در جهت تقویت همان اسلام سیاسی ساختگی که خود را پرچمدار مبارزه علیه آن معرفی می نماید ، گام بر می دارد . بدین ترتیب حککا و تمامی طرفداران تنوری "دوقطب تروریسم " با مهیا کردن خوراک تبلیغاتی در اذهان عمومی بسبک امپریالیستها ، صهیونیستها و رسانه های وابسته ، تنها هنرشان این است که با به حاشیه راندن مبارزه طبقاتی ، فضای بزن و بکوب و سرکوب خونین دولت های امپریالیستی و ارتجاعی در خفه کردن هرگونه صدای حق طلبانه را با خطر " اسلام سیاسی " توجیه میگردانند .

مگر هم اکنون امپریالیستها با ماشین غول پیکر دروغپردازی تحت عنوان " مبارزه با تروریسم " هرگونه آزادی های مدنی و سیاسی و دستاوردهای رفاهی و اقتصادی حاصل بیش از حداقل یک قرن مبارزات کارگری و جنبشهای سوسیالیستی در اروپا و آمریکا و دیگر نقاط جهان را بسبک فاشیستهای هتیلری با وحشیانه ترین شیوه ها پامال نمی کنند ؟ مگر دامنه کنترل و سرکوب فاشیستی شان در خفه نمودن هرگونه صدای مخالفی به بهانه های واهی توجیه نمی گردد ؟

مگر انحصارات امپریالیستی آمریکائی ؛ اشغالگری های گستاخانه ، بمبارانه های وحشیانه ، نابودی هستی کشورها را ، نظم نوین جهانی نمی نامند ؟ مگر تمام این جنایات و بربریت " متمدنین " آمریکائی- اسرائیلی به حساب حماس و حزب الله و نیروهای اسلامی گذاشته نمی شود ؟

آیا نگارنده مقاله " وحشی ها دنیا را نابود می کنند " و یا آقای فواد شمس نا خواسته ، با برجسته کردن خطر نیروهای اسلامی در همان راهی که امپریالیستها جهت پیاده کردن " نظم نوین جهانی " روانند ، گام بر نمی دارند و ناجوانمردانه با نسبت دادن اتهامات دروغ به مارکسیست لنینیستهای راستین ، بدنبال پوشاندن زشتی کار خویش در همکاری با دولتهای فاشیستی مذهبی و نژاد پرست انحصارات آمریکائی و صهیونیستهای اسرائیلی نمی باشند ؟

گرچه روی سخن با آقایان بهروز صفری و فواد شمس نیست ، بلکه افشای نظرات حککا بمثابه کلسیونی است که تمامی طیفهای ترسکیستی- کانوتسکیستی- رویونیستی- رفرمیستی- آنارکوسندیکالیستی و هر چه " ایسم " ضد مارکسیستی لنینیستی را در بر می گیرد .

با امید به چشم گشودن بر واقعیات انکار نا پذیر تاریخی- سیاسی جهان کنونی که ؛ هرگز قلم مان ، زبانمان و عمل مان از خدمت به منافع زحمتکشان سر نیچد و لحظه ای از افشای چهره خونبار ارتجاع ، سرمایه داری ، امپریالیسم و صهیونیسم و ایادی گوناگونشان از حرکت باز نایستد،

مقاله را با بخشی از گفته های شیل اسمپلز نویسنده و ژورنالیست مترقی آمریکائی به اتمام می رسانم :

" تجاوز اخیر به لبنان و فلسطین ربطی به دفاع از خود یا حفظ سرزمین ندارد ، آنطور که سیاسیون صهیونیست و سخنوران فاشیست کلیساهای مسیحی و میدیای مزدور می بافند . این جنگی است کاملاً ویرانگر و برنامه ریزی شده برای تسلط بر جهان و دهها سال است که جزو طرح ها و نقشه های آمریکا و اسرائیل بوده است . "

و یا

" این فرقه های وسیع و مختلف (منظورش سران و نمایندگان انحصارات امپریالیستی چون بوش- رامزفلد- دیک چنی- کارلین پاول- رایس و ..) اهداف بسیار متنوع و متباینی دارند اما هر یک برای رسیدن به اهداف خود ، همدیگر را نیاز دارند و چشمانشان بر روی جایزه یعنی " ایران " متمرکز است . این ممالک نفتخیز بایستی به زانو درآید قبل از اینکه ننوکان ها نظم نوین جهانیان را پیاده کنند ، قبل از اینکه چنی منابع جهان را کنترل کند . قبل از اینکه بوش بتواند آزادی و دموکراسی و مرگ را گسترش داده و جهان را دوباره از توطئه گران و طراحان و شیاطین تروریست برهاند ... ایران تمام آن مانعی است بین معتقدین راستین و عروج به بهشت . همان کسانی که با دروغ هایشان ما را به جنگ عراق بردند ، همان دروغ ها را در مورد ایران می گویند : سلاح کشتار جمعی اکنون و این بار بمب های هسته ای است ، و نه قطعنامه سازمان ملل ، نه کنگره آمریکا و نه رسانه های گروهی این دیوانگی را متوقف نخواهند کرد " .

تشابه سیاست های جنگ افروزان آمریکائی را ، با سیاست های حکما مقایسه کنید و آنگاه شرافتمندانه و بنام انسانیت و بشریت تحت ستم ، هرگز از افشای وارونه گری واقعیت های دنیای کنونی توسط حکما و ترکش خوردگان و ویروس تنوری های من درآوردی و غیر طبقاتی منصور حکمت غفلت نورزیم .

بهمن ادیب 2006/08/25